



The Requirement of Voluntary Act in Criminal Law and Attempts at Its Moral Justification

ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Mahboobi Arani H.*

Department of Philosophy & Logic,
Faculty of Humanities, Tarbiat
Modares University, Tehran, Iran

How to cite this article

Mahboobi Arani H. The Requirement of Voluntary Act in Criminal Law and Attempts at Its Moral Justification. *Philosophical Thought*. 2021;1(1):1-17.

ABSTRACT

For a crime to be realized, the defendant is judged as a criminal with moral and legal liability, deserving to be punished properly; Anglo-American legal theory appeals to the Requirement of Voluntary Act (RVA), a necessary and comprehensive requisite. According to this requisite, the criminal act has consisted of Mens rea and Actus reus, with voluntary acts as the Actus reus in its restricted conception. Moral and legal philosophers have attempted to provide various moral explanations for the RVA, particularly utilizing theories of action philosophy. In this paper, I introduce the RVA as it is articulated in Anglo-American legal theory (in first two parts) and then illustrate and review five different possible moral rationales that could be deduced. Finally, I will conclude my paper with some hints about my preferable view and set forth questions concerning the very validity of such attempts at philosophically moral justification.

Keywords Requirement of Voluntary Act; Willed Bodily Movements; Criminal Liability; Mental States; Causation

*Correspondence

Address: Department of Philosophy & Logic, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Phone: -

Fax: -

h.mahboobi@modares.ac.ir

Article History

Received: August 23, 2020

Accepted: November 24, 2020

ePublished: March 15, 2021

CITATION LINKS

[Abolhasani S; 2013] The Islamic Penal Code [Bach K; 2010] Refraining, omitting, and negative acts [Duff RA ; 2010] Action and criminal responsibility [Shute S, et al; 2003] Action and value in criminal law [Fischer JM; 2006] My way: Essays on moral responsibility [Frankfurt H; 1969] Alternate possibilities and moral responsibility [Martin J, Storey T; 2015] Unlocking the criminal law [Hart HLA; 2008] Prolegomenon to the principles of punishment [Herrin J; 2012] Criminal law: Text, cases, and materials [Husak D; 2010] Rethinking the act requirement [Moore M; 1993] Act and crime: The Philosophy of action and its implications for criminal law [O'Connor T; 2010] Reason and causes [Searle JR; 1983] Intentionality: An essay in the philosophy of mind [Siegel LJ, Worrall JL; 2012] Essentials of criminal justice [Stout R; 2010] Deviant causal chains [Taggart CP; 2016] Retributivism, agency, and the voluntary act requirement [Mahboobi Arani H; 2020] A philosophical examination of the arguments against criminalization of mere thought [Yaffe G; 2012] Voluntary act requirement

شرط عمل اختیاری در حقوق جزا و کوشش‌هایی برای توجیه اخلاقی آن

حمیدرضا محبوبی آرانی*

گروه حکمت، فلسفه و منطق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

برای اینکه جرمی متحقق شود، متهم مجرم شناخته و مسئولیت کیفری و اخلاقی بر گرده او بار شود و به تبع اخلاقاً شایسته اعمال مجازات متناسبی شود، در حقوق کیفری کامن‌لا به شرط عمل اختیاری به‌عنوان شرطی لازم و فراگیر استناد جسته می‌شود. بر اساس این شرط لازم، عمل مجرمانه متشکل از دو عنصر معنوی و عنصر مادی است که عمل اختیاری سازنده عنصر مادی به معنایی مقید و معین است. فیلسوفان اخلاق و حقوق کوشیده‌اند تا، به‌ویژه با توسل به‌نظریه‌هایی در فلسفه عمل، تبیین‌های اخلاقی گوناگونی برای شرط عمل اختیاری ارائه دهند. در این مقاله، نخست شرط عمل اختیاری چنان که در نظریه حقوقی کامن‌لا آمده است، تقریر شده و سپس ۵ دلیل و توجیه اخلاقی ممکن و متفاوتی که تاکنون ارائه شده‌اند، بررسی می‌شود. نهایتاً، در نتیجه‌گیری مقاله ضمن اشاره به‌نظریه قابل‌قبول‌تر سوال‌هایی را طرح خواهیم کرد تا نشان دهیم چرا هر کدام از این تبیین‌ها دچار کمبود و نقیصه هستند.

کلیدواژه‌ها: شرط عمل اختیاری، حرکت‌های بدنی خواسته‌شده، مسئولیت کیفری، وضعیت‌های ذهنی، علیت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

*نویسنده مسئول: h.mahboobi@modares.ac.ir

آدرس مکاتبه: تهران، دانشگاه تربیت مدرس، گروه حکمت، فلسفه و منطق

تلفن: ندارد؛ فکس: ندارد

اینکه «عمل متهم» می‌بایست اختیاری باشد، لازمه اساسی هر جرم است؛ هیچ عملی مجازات‌پذیر نیست اگر از روی اختیار انجام نشده باشد [Martin & Storey, 2015].

مقدمه

نمونه‌های زیر در حقوق جزا را در نظر بگیرید:

۱- آقای «ج» در خیابانی خلوت و تاریک، خانم «ب» را می‌بیند و ناگهان اندیشه دزدیدن کیف دستی وسوسه‌انگیز وی در ذهنش شکل می‌گیرد. آقای «ج» برای عمل جراحی فرزندش به‌شدت نیازمند پول است و ظاهراً در حال حاضر چاره‌ای هم جز دزدی ندارد. شروع به تعقیب وی می‌کند و خانم «ب» در حال فرار از مرد، از کوچه به سمت خیابان می‌دود و ناگهان ماشینی که راننده آن آقای «د» است، خانم «ب» را زیر می‌گیرد.

۲- آندرو گالو در سال ۲۰۱۰ و در شهر زیبای سانتا آنای کالیفرنیا به ۵۱ سال زندان محکوم می‌شود؛ زیرا هنگام مستی دست به رانندگی زده و در نتیجه آن ۳ نفر کشته و یک نفر به‌شدت مجروح شدند. از جمله محکومیت‌های وی قتل درجه دوم (غیرعمد) ۳ نفر بوده است [Seigel & Worrall, 2013: 59].

۳- فرض کنید، آندرو گالو همان آقای «د» است که به‌علت مستی خانم «ب» را نمی‌بیند. در اینجا جرم هر کدام از «ج» یا «د» چیست؟

۴- در موردی دیگر، در یک صف، تعدادی خانم کنار هم ایستاده‌اند. خانم «الف»، به شوخی دوستش خانم «ب» را هل می‌دهد و «ب» هم تحت فشاری که بر او وارد می‌شود تعادلش را از دست می‌دهد و به خانم «ج»

می‌خورد و خانم «ج» با صورت داخل جوی آب می‌افتد. آیا در اینجا خانم «ب» می‌تواند به ایراد ضرب و جرح متهم شود؟

۵- در ژانویه ۱۸۵۹ خانم فقیری به نام استر گریگس بچه کوچک خود را ساعت ۱ و ۳۰ دقیقه بامداد از پنجره بسته به خیابان پرت می‌کند و باعث مرگ وی می‌شود. بنا به گزارش پلیس، این خانم در خواب دچار کابوس آتش‌سوزی شده و برای نجات فرزندش وی را از پنجره به بیرون پرتاب کرده است. ماجرا از این قرار بوده که نیروهای پلیس با شنیدن سروصداهای زنی که برای نجات فرزندانش فریاد می‌کشیده وارد ساختمان می‌شوند و قبل از اینکه وارد آپارتمان آن زن شوند، صدای خردشدن شیشه را می‌شنوند. پلیس قبل از اینکه زن بچه‌های دیگرش را هم به بیرون پرتاب کند، آنها را نجات می‌دهند.^۱

نگاهی به موارد بالا نشان می‌دهد که عقل سلیم یا شهود اخلاقی ما در مقابل مجرم‌دانستن یک شخص به دلیل جرمی که به‌راستی قصد و نیت^۲ انجام آن را نداشته یا جرمی که اساساً وی و عمل مستقیم وی را نمی‌توان سبب آن جرم دانست، احساس خوشایندی ندارد. اما دقیقاً چه وقت می‌توان گفت که یک فرد جرمی را مرتکب شده و مسئولیت آن جرم و مجازات متناسب آن را بر گرده وی بار کرد؟ به تعبیر دیگر چه وقت می‌توان متهمی را سزاوار^۳ مجازات دانست؟ در نظریه حقوق جزا وقتی می‌توان فردی را به دلیل جرمی مجازات کرد که فاعلیت علی وی برای آن جرم محرز شده باشد. اما چه وقت می‌توان دقیقاً گفت که فردی فاعل جرمی بوده و جرمی را مرتکب شده است؟ به مورد ۴ دقت کنید. علت مستقیم افتادن خانم «ج»، حرکت‌های بدن خانم «ب» است. اما خانم «ب»، این حرکت‌های بدنی را از روی قصد و اختیار و به نیت انداختن خانم «ج» انجام نداده است؛ در واقع، خانم «ب»، این فعل را نخواست و در واقع انجام نداده است. بنا به تعبیری که در لاتینی هست «خود کنش یا فعل تنها وقتی مقوم یک جرم است که با ذهنیتی/نیتی مجرمانه انجام بگیرد»^۴. دو عنصر مادی (Actus Reus) و عنصر ذهنی و روانی (معنوی)^۵ جرم (Mens Rea)، هر دو از مولفه‌های جدایی‌ناپذیر فعل مجرمانه هستند. البته هر گونه ترکیبی از این دو مولفه نیز در حقوق جزا عنوان جرم نمی‌گیرد و در قالب تعبیر «عمل اختیاری» ترکیب‌های مقیدی از این دو مولفه متعین می‌شوند. بر اساس این تعبیر:

محکومیت یک متهم به جرم «ج» تنها در صورتی موجه است که (۱) پای «عملی اختیاری» در میان باشد، عملی که انجام آن برای رخدادن جرم «ج» (بنا به تعریفی که در قانون جزا از جرم «ج» ارایه شده)، ضروری است و (۲) به‌گونه‌ای که ورای هر گونه تردید عقلانی باشد، بتوان اثبات کرد که شخص متهم چنین فعل اختیاری را انجام داده است [Yaffe, 2012: 174].

بدین ترتیب، حقوق جزای انگلیسی-آمریکایی یا همان کامن‌لا (Common law) شرط عمل یا به تعبیر دقیق‌تر، شرط عمل اختیاری را یکی از مبانی محوری خود قرار می‌دهد [Model Penal Code, Section 2.01]، بدین معنا که مبنای مسئولیت کیفری و شایستگی یافتن متهم برای مجازات متناسب با جرم را در عمل اختیاری او می‌داند؛ هر چند به‌نظر می‌رسد که ارایه تقریری واحد و یکدست برای این شرط ساده نباشد [Moore, 1993: 4-5; Husak, 2007: 2438]. همچنین ظاهراً در قانون مجازات اسلامی نیز با نظر به ماده ۲ و ماده ۲۹۵ و نیز آنچه در بخش چهارم کتاب اول تحت عنوان شرایط و موانع مسئولیت کیفری، همچون مواد ۱۴۰، ۱۴۴ تا ۱۴۵، ۱۴۹ آمده، بتوان از شرط عمل اختیاری، به‌عنوان یکی از مبانی محوری حقوق مجازات اسلامی نیز نام برد.^۶

بحث درباره شرط عمل اختیاری با حوزه‌های گوناگون فلسفه حقوق، فلسفه عمل و اخلاق ارتباط پیدا می‌کند و ارایه تبیینی بر پایه همه این جوانب مجال بسیار وسیع می‌طلبد. در این مقاله مقدماتی^{۳۳} تلاش من محدود به گزارش و بررسی برخی از نظریه‌هایی است که می‌توان برای توجیه اخلاقی این شرط، بدین معنا که توجیه کنیم نقض شرط عمل اختیاری نقضی اخلاقی است، ارایه شده است. در آغاز و در بخش «ب»، می‌کوشم تا تقریری از شرط عمل اختیاری و حدود و ثغور آن به دست دهم. در بخش بعدی، یعنی بخش «ج»، به بیان دلایل اخلاقی ارایه‌شده برای توجیه اخلاقی شرط عمل اختیاری می‌پردازم و با توجه به آنچه در بخش «ب» بیان شده می‌کوشم تا هر کدام از این دلایل ارایه‌شده را تحلیل و بررسی کنم تا دریابیم که چه اندازه در تبیین و توجیه شرط عمل اخلاقی و دست‌کم مهم‌ترین ابعاد آن کامیاب می‌شوند. بخش «د» به عنوان نتیجه‌گیری مختصر با توجه به برخی نکته‌ها سؤال‌هایی اساسی در خصوص اصل این تلاش مطرح می‌سازد.

شرط عمل اختیاری در حقوق جزا: تعریف و حدود آن

در اوایل صبح ۲۸ اکتبر ۱۹۶۷، افسران پلیس فردی به اسم هیویی پرسی نیوتن، یکی از رهبران و بنیانگذاران جنبش سیاه‌پوستان با نام پلنگ سیاه را به دلیل تخلفات ترافیکی متوقف کرد. بعد از مشاجره بین افسران پلیس و نیوتن و ردوبدل شدن فحش‌های نژادی، یکی از افسران پلیس به شکم نیوتن تیر زد. نیوتن هم تیری زده، از صحنه فرار کرد. افسر پلیس کشته شد و نیوتن در اتاق اورژانس یک بیمارستان یافت شد. وی در ابتدا به جرم قتل غیرعمد محکوم شد، اما دادگاه استیناف حسب اظهارات وی مبنی بر اینکه بعد از تیرخوردن نسبت به اتفاقاتی که افتاده تا وقتی خود را در بیمارستان می‌یابد، هوشیار نبوده یا نیمه‌هوشیار بوده و نیز گواهی پزشکی مبنی بر اینکه در آسیب‌های بدنی شدید آدمی هوشیاری خود را از دست می‌دهد و دست به حرکت‌های بدنی یا اعمال پیچیده‌ای می‌زند که خودش از آنها آگاه نیست، حکم بر تبرئه نیوتن از جرم قتل غیرعمد اختیاری داد و به دلیل ناهوشیاری یا ناآگاهی، عمل وی را غیراختیاری اعلام کرد.^{۳۴}

در نظریه حقوق جزا «عمل اختیاری» را می‌توان «حرکت‌های بدنی خواسته و اراده‌شده» دانست.^{۳۵} توضیح آنکه برای آنکه عملی اختیاری اتفاق بیفتد، می‌بایست ابتدا تصورات یا بازنمودهای ذهنی یا یک وضعیت ذهنی در ذهن و روان شکل بگیرد که در پی آن یک سلسله حرکت‌های بدنی و فیزیکی رخ می‌دهد. این حرکت‌های بدنی یا همان افعال و کنش‌ها، بر اساس آن تصورات ذهنی شکل می‌گیرند. برای اینکه معنای اختیاری، خواسته و اراده‌شده، متحقق شود، این تصورات یا بازنمودها یا همان وضعیت ذهنی می‌بایست «آگاهانه» باشند و آن حرکت‌ها در پی این حالت ذهنی آگاهانه در عالم خارج متحقق شده و جنبه فیزیکی آن را شکل دهند. هر دوی این مولفه‌ها واجد اهمیت هستند:

با قید حرکت‌های بدنی و فیزیکی، افعالی مانند اندیشیدن آگاهانه درباره مثلاً راه‌هایی برای نابودکردن رقیب تجاری از تعریف عمل اختیاری کنار گذاشته می‌شوند. ما در جامعه کسی را صرفاً به دلیل اینکه در ذهنش طرح یک قتل را ریخته یا طرح جرمی را برنامه‌ریزی کرده مادامی که دست بدان‌ها نزنند یا حداقل شروع به مهیاسازی و پیاده کردن مقدمات آنها نکند، مجرم نمی‌دانیم. قلمرو فکر و آنچه در ذهن آدمی می‌گذرد یا همان قلمرو نیات، مادامی که وارد حوزه عمل نشده‌اند، قلمرو اختصاصی بوده و کسی در نظام حقوقی مدرن مجاز به تفتیش در این قلمرو نیست. هر چند در اینکه عملی بدون هر گونه نیت یا وضعیت ذهنی مجرمانه جرم هست یا نیست جای بحث بسیار است، اما در اینکه وضعیت ذهنی یا نیت مجرمانه مادامی که با هیچ کنش و عملی

اعم از ایجابی و مثبت یا سلبی و منفی همراه نشده باشد، به خودی خود جرم تلقی نمی‌شود، جای بحث چندانی وجود ندارد. هر چند این امر به هیچ‌وجه نباید از اهمیت عنصر معنوی بکاهد.^{۳۰} در قانون کیفری یک اصل بنیادی این است که بخشی از دلیل توجیهی مجازات متهم به وضعیت‌های ذهنی مجرمانه وی برمی‌گردد. جرم‌ها و مجازات‌های متناسب آنها برحسب وضعیت‌های ذهنی مشخص می‌شوند و کیفیت اخلاقی یک عمل تا حد زیادی تابعی است از وضعیت‌های ذهنی که سبب ایجاد آن عمل می‌شوند. اما به هر روی، وضعیت‌ذهنی یا نیت صرف در نظام حقوق جزای لیبرال مدرن، هیچ‌گاه جرم حساب نمی‌شود و همیشه باید پای عملی در میان باشد. اما در مورد قید دیگر، یعنی قید خواسته و اراده‌شده، با توجه به آنچه در Model Penal Code، section 2.01 (2) (3) آمده، ذکر چند نکته ضروری است:

۱- با قید خواسته و اراده‌شده یا همان آگاهانه، آن حرکت‌های بدنی یا افعالی که ناشی از تصورات یا وضعیت‌های ذهنی آگاهانه منتهی به همان حرکت‌ها و افعال نیستند، کنار نهاده می‌شوند. در مورد هیویی نیوتن، حرکت‌های بدنی وی که شامل هدف‌قراردادن پلیس و چپاندن ماشه اسلحه بوده، مبتنی بر بازنمودهای ذهنی یا وضعیت ذهنی بوده که آن حرکت‌های بدنی را هدایت کرده‌اند. این حرکت‌ها، حرکت‌های غیرارادی و واکنشی همچون تشنج نبودند که بی‌هدف باشند. به همین دلیل، شائبه آگاه و هوشیاربودن آنها پیش می‌آید. اما ظاهراً و طبق گواهی پزشکی این بازنمودها در هوشیاری یا آگاهی کامل رخ نداده و به تعبیری کاملاً خواسته و اراده‌شده نبودند و در نتیجه حرکت‌های بدنی ناشی از آنها نیز اختیاری نبوده است. تمامی افعالی که ناشی از گونه‌ای تشنج، ترس و وحشت در خواب، هیپنوتیزم و مانند آنها باشند در زمره این افعال بدون آگاهی حساب آمده و جرم به‌شمار نمی‌روند، هر چند جای پرسش درخصوص ماهیت هر کدام از اینها وجود دارد. در ماده ۱۴۹ قانون جزای اسلامی نیز «اختلال روانی» به‌نحوی که فرد را «فاقد اراده یا قوه تمییز» کند در زمره مواع مسئولیت کیفری تلقی شده است. در ماده ۱۵۳ عمل در حال خواب، بی‌هوشی و مانند آنها و در ماده ۱۵۴ مستی و بی‌ارادگی که سبب سلب اراده فاعل می‌شود با شرایطی خاص نیز اضافه شده‌اند.

۲- افعالی که از روی عادت انجام گرفته‌اند جزء افعال اختیاری قرار می‌گیرند. فردی به‌دلیل قتل غیرعمد، ۵ سال در زندان سر کرده و در این مدت بنا به ترسی که هنگام بیدارشدن از حمله هم‌بندی‌ها یا تجاوز و غیره داشته، همیشه با چاقو در بغل می‌خوابیده و اگر کسی او را بیدار می‌کرد و به تعبیر خودمانی، هنگام خواب سر به‌سر او می‌گذاشته با وحشت بیدار شده و ممکن بوده به فرد حمله کند. این حالت تدافعی که در این فرد از ترس به‌صورت عادت درآمده، ممکن است در بیرون محیط خطرناک زندان اتفاق بیفتد و به قتل یا ضرب و جرح فرد بیدارکننده منتهی شود. چنین عملی که از روی عادت اتفاق افتاده در Model Penal Code جرم حساب می‌شود، در حالی که چنین عملی در نگاه عرفی ممکن است عملی واکنشی و غیرارادی به‌نظر برسد.

۳- در کنار انجام عمل (عمل ایجابی)، ترک فعل یا انجام‌ندادن عمل، آنجا که انتظار می‌رود فرد فعلی را که وظیفه او بوده تا انجام دهد، انجام نمی‌دهد^{۳۱} نیز در حقوق جزا یک عمل اختیاری به‌شمار می‌آید. میلر، ولگرد مست و پاتیل و سیگار به‌دست به محل خوابش می‌رود. سیگار روی روتختی افتاده، آن را آتش می‌زند. میلر ولگرد بدون تلاش برای خاموش کردن آتش، به اتاق دیگر رفته و می‌خوابد. او به جرم ایجاد حریق متهم می‌شود.^{۳۲} در مورد ترک فعل، حرکت‌های بدنی منجر به جرم (در اینجا آتش‌زدن خانه)، رخ نداده است و لذا نمی‌توان آن را در زمره وقوع عمل اختیاری مبتنی بر انجام حرکت‌های بدنی خواسته‌شده مطابق با بازنمودهای ذهنی مجرمانه دسته‌بندی کرد. یا در مثالی فرضی، مادری در پارک نشسته و به کودکش که در حال بازی است، نگاه می‌کند. کودک به سمت استخر آب می‌رود و داخل آن می‌افتد. مادر هیچ تلاشی برای نجات فرزندش

انجام نمی‌دهد. فرزند غرق می‌شود. مادر آگاهانه نشسته و به کودک نگاه می‌کند، اما تلاش و عملی برای نجات وی نمی‌خواهد و اراده نمی‌کند. مادر حرکتهای بدنی خواسته و اراده‌شده برای غرق‌شدن کودک انجام نمی‌دهد، بلکه او صرفاً هیچ کاری نمی‌کند. اما همین بی‌عملی و بی‌کنشی مادر در حقوق جزا در ذیل شرط عمل اختیاری آمده که باید دلیل آن تبیین شود.

در مورد ۱، حرکتهای بدنی که رو به سوی هدف خاصی که همان عمل مجرمانه است، دارند اتفاق می‌افتند؛ اما بنا به ادعای فرد و نیز گواهی پزشکی، این حرکتهای بدنی آگاهانه اتفاق نمی‌افتند و لذا این حرکتهای بدنی «عمل اختیاری» به‌شمار نمی‌آیند، هر چند عمل‌های واکنشی نیز تلقی نشده‌اند. در مورد ۲، حرکتهای بدنی منتهی به جرم اتفاق می‌افتند و فرض بر این است که (بنا به ادعای شرط عمل اختیاری) این حرکتهای آگاهانه اتفاق می‌افتند و لذا «عمل اختیاری» هستند و فرد چنین حرکتهایی را خواسته و اراده کرده است. در مورد ۳، اساساً حرکتهای بدنی منتهی به جرم رخ نمی‌دهند، بلکه فرد می‌بایست حرکتهای بدنی متناسب برای پیشگیری از جرم انجام می‌داد، اما انجام نداده است. اگر چه فرد انجام‌دادن فعل یا همان ترک فعل را خواسته و اراده کرده است، اما شک نیست که فرد خود جرم را نخواست و اراده نکرده است. در هر حال از نظر حقوق جزا، در اینجا و در غیاب حرکتهای بدنی منجر به خود فعل جرم، «عمل اختیاری» رخ داده است.

توجیه اخلاقی شرط عمل اختیاری

چنانکه در بخش‌های قبلی اشاره شد، عمل مجرمانه واجد دو عنصر مادی و معنوی است و بدون این هر دو مجازاتی صورت نخواهد گرفت. برای اینکه مجازات کیفری را بتوان بر گرده متهمان بار کرد، توجه به هر دوی این عنصرها ضروری است. وانگهی اگر با رویکردی غیرپیامدگرایانه با مجازات مواجه شویم و اعمال مجازات را وابسته به شایستگی و سزاواری فرد مورد مجازات برای مجازات بدانیم، در این صورت توجیه معنای اخلاقی این سزاواری نیز اهمیت می‌یابد. در رویکردهای پیامدگرایانه که به هدف بازدارندگی مجازات توجه می‌شود، مفهوم سزاواری اخلاقی متهم برای مجازات از اولویت اصلی برخوردار نیست، اما در سایر رویکردها مفهوم سزاواری اخلاقی متهم برای مجازات، میزان و درجه آن اهمیت بسیاری پیدا می‌کند و می‌بایست توجیه و دلیل قانع‌کننده‌ای برای این سزاواری اخلاقی ارائه شود. چنانچه شرط عمل اختیاری را شرط لازم و کافی برای سزاواری فرد متهم به مجازات متناسب بدانیم، در آن صورت این شرط مورد پرسش اخلاقی قرار می‌گیرد و مبنای سزاواری اخلاقی متهم برای اینکه مسئولیت کیفری پیدا کند و به تبع مجازات یابد نیز می‌شود.

در ادامه به ذکر ۵ دلیل مطرحی می‌پردازم که می‌کوشند تا از اعمال مجازات (در چارچوبی که در نظریه حقوق جزای کامن‌لا آمده است)، تبیین اخلاقی به‌دست دهند. سه دلیل یا توجیه نخست، دلایلی هستند که به‌گونه‌ای با تاکید بر ماهیت عمل، عمل اختیاری، پیش می‌روند. دو دلیل انتهایی، با محوریت‌قراردادن وضعیت‌های ذهنی و عنصر معنوی، آن را برجسته ساخته و عمل اختیاری را به‌مثابه امری تابع این وضعیت ذهنی و عنصر معنوی لحاظ می‌کنند. این دلایل یا توجیه‌ها به‌ترتیب عبارت‌اند از: (۱) تجاوز بالفعل؛ (۲) امکان‌های بدیل یا کنترل؛ (۳) پاسخ‌گویی به دلایل؛ (۴) نشانه‌گرایی و نهایتاً (۵) تجلی عنصر ذهنی-روانی جرم در عمل.

(۱) تجاوز بالفعل

غالباً از نظر یک حکومت، جرم، به‌منزله تجاوز به آن منافی از شهروندان لحاظ می‌شود که تحت حمایت قانون قرار دارد و از آنجایی که صرفاً عمل اختیاری می‌تواند به حریم منافع مورد حمایت قانون شهروندان تعدی و تجاوز کند، هیچ حاکمیتی اخلاقاً حق ندارد در غیاب چنین عمل اختیاری دست به مجازات بزند و برعکس. بدین ترتیب شایستگی اعمال مجازات به ایراد تجاوز بر آن منافی از شهروندان بستگی دارد که در ظل حمایت قانون قرار دارد. از آنجایی که تجاوز با عمل و رفتار و نه در فکر و عالم ذهن صورت می‌گیرد، برای تحقق تجاوز بالفعل باید عملی واقع شود. به تعبیر هارت، مجازات «می‌بایست برای تجاوزی علیه قوانین حقوقی برای نقض آنها باشد» [Hart, 2008: 5] و به تعبیر داف: می‌توان گفت در تعریف هر تجاوزی به‌نحوی کمابیش پیچیده نوعی توصیف همراه با عمل وجود دارد: «نابودکردن یا آسیب‌رساندن به دارایی‌هایی متعلق به دیگری»؛ «واردکردن آسیب بدنی شدیدی به فردی دیگر». یک متهم را تنها در صورتی می‌توان به جرم و تجاوز محکوم کرد که بتوان به‌درستی عملی را به او منتسب ساخت که با آن توصیف جرم سازگار شود. من، صرفاً هنگامی به قلمرو حقوق جزا پا می‌گذارم که دست به عمل بزنم: صرفاً هنگامی که فکر و نیت، تجسم عملی در قالب رفتاری بیاید که با جهان درگیر می‌شود و از همین‌رو امکان آن می‌یابد که به حق‌ها و منافی که حقوق جزا درصدد حمایت از آنها است تجاوز کند [Duff, 2003: 77].

مهم‌ترین مشکلی که در این دلیل وجود دارد، عدم توانایی در تبیین افعال اختیاری غیرآگاهانه و نیز افعال غیراختیاری است. افعال اختیاری اما ناآگاهانه‌ای همچون حرکت‌های بدنی هیویی پرسی نیوتن نیز که به مرگ افسر پلیس منتهی شدند، تجاوز به منافع مورد حمایت قانون آن افسر به‌شمار می‌آیند و بنابراین بر اساس دلیل تجاوز بالفعل این حرکت‌های بدنی نیز شایسته مجازات خواهند بود، در حالی که دیدیم شرط عمل اختیاری چنین حرکت‌های بدنی را به‌دلیل آنکه از سر آگاهی و هوشیاری کامل رخ نداده‌اند و قصد و نیتی مجرمانه پشت آنها نبوده، شایسته مجازات نمی‌داند. به همین صورت، وقتی راننده‌ای به ناگهان پشت فرمان دچار حمله تشنج شده و سبب قتل رهگذر بدشانس می‌شود، نوعی تجاوز به حریم منافع آن رهگذر صورت گرفته که بر اساس دلیل تجاوز بالفعل می‌بایست، رفتار راننده را شایسته مجازات دانست. اما شرط عمل اختیاری، چنین رفتارهایی را جزء اعمال اختیاری نمی‌داند و لذا شایسته مجازات نمی‌شمارد. در واقع، دلیل تجاوز بالفعل، نیاز دارد که با بررسی وضعیت ذهنی فرد متجاوز هم همراه شود و بدون این بررسی نمی‌توان شرط عمل اختیاری را با دلیل تجاوز بالفعل هم‌مصادق دانست، بدین معنا که دایره شمول مصادیق آنها را یکسان تلقی کرد.

یک نکته قابل تامل دیگر:

فرض کنید من و دوستم هر دو به یک اندازه بی‌دقت و به‌صورت خطرناکی رانندگی می‌کنیم. مهارت هر دوی ما هم در رانندگی به یک اندازه است. هر دوی این عمل‌ها تجاوزهای بالفعلی به حقوق شهروندان جامعه هستند. اما فرض کنید هر دوی ما دستگیر می‌شویم: من به جرم رانندگی خطرناک و دوستم به جرم زیرگرفتن یک عابر پیاده. مجازات من بسیار سبک‌تر از مجازات دوستم خواهد بود، در حالی که عمل اختیاری هر دوی ما یکی بوده است (رانندگی خطرناک). اگر بنا را بر عمل اختیاری بگذاریم، جرم دوست من چون از بخت بد و اقبال نامناسب منتهی به قتل شده، مجازاتی بسیار بیشتر خواهد داشت؛ در حالی که به‌لحاظ تجاوز بالفعل، نوع تجاوز هر دوی ما یکی است. در این گونه موارد نیز، یعنی عمل‌های موفق و ناموفق، اگر بخواهیم شرط عمل اختیاری را به‌عنوان تجاوز بالفعل تفسیر کنیم با مشکلات و ابهاماتی مواجه می‌شویم [Duff, 2003: 79].

۲) امکان‌های بدیل یا کنترل

بنا به این دلیل، شرط عمل اختیاری در واقع بیانگر یک اصل اساسی در فلسفه اخلاق است که طبق آن «یک فرد اخلاقاً مسئول رفتار خود است، تنها در صورتی که او می‌توانسته به گونه‌ای دیگر عمل کند (و نکرده است)». این اصل معروف به اصل امکان‌های بدیل است که در واقع یکی از تعریف‌های معروف از عمل اختیاری نیز هست و از این رو دلیلی برای شرط عمل اختیاری هم فراهم می‌آورد. بنا به تقریر دیگر، این اصل بیان می‌کند که «یک فرد اخلاقاً مسئول رفتار خود است، تنها در صورتی که او می‌توانسته از میان امکان‌های بدیل، یکی را انتخاب کند و طبق آن عمل کند» [Frankfurt, 1969; O'Connor, 2010: 135]. روشن است که این اصل بیانگر این واقعیت اخلاقی است که اعمال مجازات تنها در شرایطی بر فرد مجرم شایسته است که وی هنگام ارتکاب آن فعل، می‌توانسته عمل‌های دیگر یا بدیلی انجام دهد اما نداده است. مجازات یک فرد در غیاب عمل اختیاری، در واقع اعمال مجازاتی است که شهود اخلاقی ما نمی‌تواند با آن کنار بیاید. شاید بتوان این اصل را با مفهوم کنترل هم‌معنا دانست. آن گونه که در تفسیر نهاد حقوقی آمریکا (ALI) نیز آمده، عمل اختیاری یعنی «رفتاری که در دایره کنترل فاعل قرار دارد. تفاوتی بسنده میان رفتار معمولی آدمی و واکنش‌های غیرارادی و تشنج وجود دارد.» [Taggart, 2016: 647]. در تفسیر نهاد حقوقی آمریکا نیز ظاهراً مبنا بر همین اساس قرار گرفته و ضمن تلاش برای کنار نهادن مسائل و پرسش‌های فلسفی در حوزه جبرگرایی و اراده آزاد، کوشیده تا با توسل به برداشت عرفی از رفتار قابل کنترل، رفتار معمولی آدمیان را رفتارهای قابل کنترل بداند.

اما اصل امکان‌های بدیل یا اصل کنترل نیز خالی از ابهام نیست. فیشر [Fischer, 2006: 39] مثال جالبی دارد که با تغییراتی به صورت زیر نقل می‌کنم: فرض کنید من در حال راندن ماشینم هستم. تصمیم می‌گیرم دوربرگردانی را دور بزنم. چراغ راهنمای چپ را می‌زنم و فرمان را به سمت چپ می‌چرخانم. ماشین به سمت چپ می‌رود:

در حالت اول، من می‌توانستم به سمت راست، مستقیم یا به سمت چپ بروم ولی من از میان این امکان‌های بدیل، چرخیدن به سمت چپ را انتخاب کردم. در حالت دوم، فرض کنید فرمان ماشین من چنان تنظیم شده یا دچار چنان مشکلی است که من چه به سمت راست فرمان را بچرخانم و چه مستقیم نگه دارم و چه آن را به سمت چپ بچرخانم، ماشین در هر حال به سمت چپ می‌رود. در اینجا، من باز قصد دارم به سمت چپ بروم. چراغ راهنمای چپ را زده‌ام و فرمان را هم به سمت چپ می‌چرخانم. تنها تفاوتی که تفاوت بسیار مهمی است، در این قرار دارد که در این حالت دوم، من امکان‌های بدیلی ندارم و در هر صورت ماشین به سمت چپ خواهد رفت، هر چند کوششی هم برای آن امکان‌های بدیل نکرده باشم.

حال اگر فرض کنیم دوربرگردان زدن یا همان چرخاندن ماشین به سمت چپ در اینجا اخلاقاً نادرست باشد و لذا جرم، آیا می‌توان طبق اصل امکان‌های بدیل، عمل فاعل اخلاقی در حالت اول و حالت دوم را واجد مسئولیت اخلاقی و در نتیجه، کیفری، دانست؟ بنا به شرط عمل اختیاری وضعیت چگونه است؟ آیا من به‌عنوان راننده در اینجا مجرم هستم؟ به نظر می‌رسد مواردی از این دست، هر چند نادر، جزء مواردی هستند که طبق اصل امکان‌های بدیل فاعل به‌لحاظ اخلاقی مسئولیتی ندارد، چون توانایی برای انجام فعل یا فعل‌های دیگری نداشته است، ولی طبق شرط عمل اختیاری، فاعل چون چنین فعلی را بنا به دلایل خودش اختیار کرده، مجرم و شایسته مجازات است. بدین ترتیب، این موارد نادر نشان می‌دهند که نمی‌توان در همه موارد شرط عمل اختیاری را با توانایی برای انجام فعل‌های دیگر در خصوص مبنای مسئولیت کیفری متساوی دانست.

یاف [Yaffe, 2010: 181] اشکالی مشابه همین اشکال را بر فعل‌های مبتنی بر عادت وارد می‌داند. در این گونه فعل‌ها هم گویی فرد توانایی برای رفتن به سوی امکان‌های بدیل را ندارد و لذا نمی‌توان بر مبنای اصل امکان‌های بدیل مسئولیت اخلاقی بر وی بار کرد؛ در حالی که طبق شرط عمل اختیاری، چنین افعالی واجد مسئولیت کیفری هستند. بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد که اگر شرط عمل اختیاری را بر اساس اصل امکان‌های بدیل تفسیر کنیم، این دو، گاه مسیرهای جداگانه‌ای خواهند پیمود که امکان توجیه شرط عمل اختیاری را برحسب این اصل دشوار می‌سازد.

۳) پاسخ‌گویی به دلایل

فرض کنید فردی هیپنوتیزم شده و تحت این تلقین قرار گرفته که بعد از شنیدن صدای زنگ تلفن، با مشت به‌صورت اولین فردی بزند که می‌بیند. چنین فردی هر دلیلی، هر اندازه قوی هم که برای انجام‌ندادن این کار داشته باشد، باز هم به‌سبب تلقین هیپنوتیزمی در شرایطی است که حساسیت یا پاسخ‌گویی نسبت به این دلایل ندارد. چنین فردی اساساً در شرایطی نیست که بتواند به‌گونه‌ای دیگر عمل کند. در اینجا اساساً مکانیزم تامل برای عمل آدمی که درباره دلایل یک رفتار سبک و سنگین می‌کند، به‌درستی کار نمی‌کند. مقایسه کنید این سناریو را با سناریوی راننده در دلیل شماره ۲ در بخش قبلی. راننده مورد نظر ما، در حالتی که فرمان را به سمت چپ می‌چرخاند، حتی اگر فرمان هم خراب باشد و او در هر صورت باید نهایتاً به سمت چپ بچرخد، در حالت اول و دوم دلایل کافی برای چرخیدن به چپ دارد و بر اساس این دلایل عمل کرده است. در سناریوی راننده مکانیزم تامل برای عمل راننده به‌درستی کار می‌کند و مشکلی ندارد. فیشر بر اساس این تمایز، مسئولیت اخلاقی فاعل را عبارت از همین «پاسخ‌گویی به دلایل» می‌داند و نه لزوماً در اصل امکان‌های بدیل. راننده بدبخت سناریوی ما در حالت دوم امکان‌های بدیلی ندارد، اما در عین حال مسئولیت اخلاقی دارد [Fischer, 2006: 64-66]. بر این اساس، عمل اختیاری وقتی متحقق می‌شود که فرد مطابق مکانیزم پاسخ‌گویی به دلایل رفتار کرده باشد. در چنین مواردی، فرد واجد مسئولیت اخلاقی است و لذا اگر عمل مجرمانه انجام داده باشد، شایسته مجازات است. بدین ترتیب اگر پاسخ‌گویی به دلایل را مبنای اخلاقی شرط عمل اختیاری بگیریم، می‌توان عمل اختیاری را عمل و رفتاری دانست که به‌نحوی حاصل مکانیزم ما در پاسخ‌گویی به دلایل است. هر جا این مکانیزم فعال نبود، عمل اختیاری هم واقع نشده است.

یاف [Yaffe, 2012: 185-6] در عین پذیرفتن نقاط قوت این دلیل در تبیین بسیاری از ابعاد شرط عمل اختیاری، همچون مواردی که فعل به‌سبب واکنش‌های غیرارادی یا اجبارهای بیرونی صورت گرفته یا موارد ترک فعل که آن هم به‌نحوی بیانگر مکانیزم پاسخ‌گویی به دلایل هست [Fischer & Ravizza, 1998: Ch.5]، به‌طور خاص اشکالاتی در دو مورد فعل‌های ناآگاهانه و نیز فعل‌های مبتنی بر عادت وارد می‌داند. اما به‌نظر می‌رسد که این اشکالات و نقدهای یاف نیز چندان وارد نباشند. اجازه دهید بیشتر توضیح دهیم:

در مورد افعال غیرارادی، تصور کنید فردی دچار حمله تشنج شده و در این حالت دست و پای خود را به‌گونه‌ای این‌ور و آن‌ور پرتاب می‌کند که باعث آسیب به دیگری می‌شود. حرکت‌های بدنی این فرد، حتی در صورت وجود دلایل قوی برای اینکه این‌ور و آن‌ور نروند، به‌سبب جریان‌های الکتریکی خارج از کنترل وی رخ می‌دهند و فرد، حساسیت یا پاسخ‌گویی نسبت به دلایل را از دست داده است؛ به همین دلیل مسئولیت اخلاقی ندارد. در مورد ترک فعل، فردی را در نظر بگیرید که می‌بایست و می‌توانست جان کودک خردسالی که در حال پریدن به وسط خیابان است، نجات دهد، اما این کار را انجام نمی‌دهد. این فرد اگر مثلاً در همان لحظه با این پیشنهاد مواجه شده بود که در صورت نجات جان این کودک، ۱ میلیارد پول نقد دریافت خواهد کرد، به احتمال بسیار مانع از

بریدن کودک به خیابان شده بود. ترک فعل در اینجا در حالی اتفاق می‌افتاد که مکانیزم پاسخ‌گوبودن به دلایل فعال است و مشکلی ندارد. چنان که پیدا است، در این دو مورد یاف با تبیین مکانیزم پاسخ‌گویی به دلایل موافق است.

به‌نظر یاف اما، در عین حال که قانون جزا حرکت‌های بدنی که قبل از آنها بازنمودها یا وضعیت‌های ذهنی آگاهانه‌ای وجود ندارد را در زمره افعال اختیاری نمی‌شمارد، دلیلی ندارد تا آگاهی و هوشیاری را برای مکانیزم پاسخ‌گوبودن به دلایل لازم و ضروری بدانیم. در مورد هیویی نیوتن که دست به قتل افسر پلیس زد، وقتی که او از صحنه تیراندازی فرار می‌کند و به بیمارستان می‌رود، ظاهراً می‌بایست بر اساس مکانیزم پاسخ‌گوبودن به دلایل عمل کرده باشد؛ چرا که اگر فکر کرده بود، بیمارستان جای دیگری است، به همان جای دیگر رفته بود. به‌نظر می‌رسد یاف در اینجا میان آن حرکت‌های بدنی که بنا به ادعای نیوتن و نیز گواهی پزشکی بدون هوشیاری صورت گرفته، یعنی حرکت‌های بدنی که در آنی اتفاق افتاده و سبب شده ماشه چکانده شود و سایر حرکت‌های بدنی که ظاهراً در نیمه‌هوشیاری یا چیزی شبیه به آن اتفاق افتاده تفاوت قائل نشده است. ظاهراً باید مواردی مثل رفتار و اعمال نیوتن را این‌گونه تبیین کرد که وی در لحظه چکاندن ماشه مانند فردی بوده که دچار تشنج یا اختلال روانی شده است. در این حالت‌ها وی حساسیت یا توان پاسخ‌گویی به دلایل را از دست داده بوده و حتی در صورت وجود قوی‌ترین دلایل برای اینکه اسلحه را به سمت آسمان نشانه برود یا اساساً آن را به کناری نهد، او اساساً نمی‌توانسته چنین کاری بکند. سایر اتفاقاتی که افتاده، مثل فرار او به بیمارستان، وضعیتی به‌لحاظ اخلاقی و حقوقی متفاوت باید داشته باشد. جالب آن است که یاف در تحلیلی مشابه اما برعکس، دقیقاً مدعی است که در افعال و رفتارهای مبتنی بر عادت که از نظر شرط عمل اختیاری، اعمالی اختیاری هستند، دقیقاً مکانیزم پاسخ‌گوبودن به دلایل به‌درستی عمل نمی‌کند. به‌نظر وی، وقتی فردی طبق یک عادت قوی و نهادینه‌شده عمل می‌کند، در واقع مکانیزم پاسخ‌گویی به دلایل وی غیرفعال است و در آن لحظه هر گونه دلیلی هم که به ذهنش خطور می‌کرد، باز هم فرد مورد نظر رفتار طبق عادت را انجام می‌داد.

۴) نشانه‌گرایی

در رویکردی که یاف از آن با تعبیر نشانه‌گرایی (Evidentialism) یاد می‌کند [Yaffe, 2012: 178-9]، مبنای سزاواری فرد متهم برای مجازات، نوع و میزان آن در اصل و اساس به وضعیت‌های ذهنی و روانی مجرم، یعنی همان عنصر معنوی، بستگی دارد. اما این یک واقعیت پذیرفته‌شده در فلسفه و علم است که وضعیت‌های ذهنی هر فرد جزئی از حریم خصوصی و شخصی وی هستند و تنها خود او به این حریم دسترسی دارد. ما به‌عنوان دیگران، دسترسی مستقیمی به وضعیت‌های ذهنی افراد نداریم و نهایتاً از همان روشی باید استفاده کنیم که در روابط و تعامل‌های معمولی خود در زندگی روزمره برای دست‌یافتن به وضعیت‌های ذهنی افراد از آن استفاده می‌کنیم. منتهای مراتب در داوری‌های جزایی و برای صدور حکم مجازات یک متهم، به‌دلیل اهمیت موضوع و نتایجی که در پی دارد، می‌بایست با دقت و یقین بیشتری از محتوای ذهنی متهم آگاهی پیدا کنیم؛ از این‌رو به نشانه‌ها و قرائن بیشتر و قابل قبول‌تری که حکایت از وضعیت‌های ذهنی و روانی متهم دارند، نیاز داریم. شرط عمل اختیاری در اینجا از آن‌رو اهمیت پیدا می‌کند که عمل اختیاری فرد، نشانه و قرینه‌ای معتبر، به تعبیری تجلی بیرونی از افکار نادرست و مجرمانه در ذهن متهم به‌دست می‌دهند [Herring, 2012: 105]. از این‌رو، در رویکرد نشانه‌گرایانه شرط عمل اختیاری بیشتر نقشی نشانه‌ای و نه مقوم در مسئولیت کیفری دارد. در موارد ترک فعل، ترک فعل فرد، قرائنی به‌دست می‌دهد که نشانه عدم توجه و دغدغه فرد نسبت به اتفاقی در حال وقوع است. به تعبیر دیگر، فرد فاقد آن وضعیت‌های ذهنی است که

دقیقاً باید واجد آن می‌بود و این امر وی را شایسته مجازات می‌کند. خوب است تحلیل بالا را در قالب گزاره‌های زیر تقریر کنیم:

۱- اخلاق مستلزم آن است که مجازات یک متهم بستگی به شایستگی آن فرد برای مجازات، میزان و نوع آن داشته باشد.

۲- شایستگی یک فرد برای مجازات را بر اساس وضعیت‌های ذهنی و روانی آن فرد در خصوص آن جرم می‌توان قضاوت کرد.

۳- وضعیت‌های ذهنی و روانی یک فرد، اموری شخصی و خصوصی هستند که صرفاً خود فرد بدان دسترسی بی‌واسطه دارد.

۴- قانون اخلاقی مستلزم آن است که دستگاه مجازاتگر تا حد ممکن در پی نشانه‌ها و قرائن کافی و بسنده که حاکی از وضعیت‌های ذهنی مجرم هستند، باشد.

۵- بهترین و کافی‌ترین نشانه‌ای که در دسترس ما است، در مواردی که فعل اختیاری رخ می‌دهد، همان فعل یا حرکت‌های بدنی اختیاری است.

یاف برای نشان‌دادن عدم کفایت این رویکرد به مثال‌های نقضی بر رابطه بین فعل اختیاری و نشانگری از وضعیت‌های ذهنی و روانی توسل می‌جوید. توضیح آنکه بسیاری از افعال غیراختیاری، همچون سرخ‌شدن رنگ و رو یا لرزیدن دست و پا یا واکنش‌های غیرارادی بدن به هنگام دروغ‌گفتن به همان اندازه و حتی بیشتر از وضعیت‌های ذهنی و روانی یا همان عنصر معنوی خبر می‌دهند؛ به تعبیر شاعر فارسی‌زبان، رنگ رخساره خبر می‌دهد از حال درون. چنین اموری برخلاف شرط عمل اختیاری، افعال اختیاری نیستند و در عین حال نشانه و قرینه‌ای بر وضعیت‌های ذهنی و روانی فرد هستند. اینکه در بحث ادله اثبات [Ederal Rules of Evidence, Article VIII, Rule 803, 2] اظهارات در لحظه وقوع جرم یا حادثه یا اظهارات، در حالی که فرد همچنان به لحاظ هیجانی و احساسی درگیر جرم یا حادثه است در مقابل اظهاراتی که از روی حافظه مطالبی ایراد می‌شوند، از جمله قرائن و ادله به‌شمار می‌آیند، از نظر یاف، دلیلی دیگر بر رد نشانه‌گرایی است. اما، به‌نظر نویسنده، نمی‌توان این اشکالات را چندان جدی گرفت؛ چرا که نشانه‌گرایی لزوماً منکر وجود رابطه بین واکنش‌های غیراختیاری با وضعیت‌های ذهنی نیست، بلکه بیانگر آن است که قابلیت افعال اختیاری در نشانگری از وضعیت‌های ذهنی مجرمانه آن مایه هست که سزاواری اخلاقی متهم را برای اعمال مجازات محرز سازد. وانگهی، اشتباه یاف آن است که دقت نمی‌کند آنچه در ادله اثبات آمده، بیشتر نشانه‌هایی هستند در غیاب مشاهده مستقیم عمل اختیاری، برای اینکه ما دریابیم که مثلاً متهم آن عمل اختیاری را در واقع انجام داده است. یک جا ما مستقیم می‌بینیم که فردی چاقو را در قلب قربانی فرو می‌کند و عمل اختیاری مجرم کاملاً در معرض دید ما است، اما در جایی دیگر، ما این عمل را ندیده و مجبور هستیم از نشانه‌ها و قرائنی برای نیل به این عمل اولیه استفاده کنیم. اظهارات هیجانی متهم در حال فرار یا اضطراب چهره وی وقتی منکر وقوع چنین عمل اختیاری می‌شود، همگی نشانه‌های برای رسیدن به آن عمل اختیاری اولیه هستند که مبنای سزاواری وی برای محکومیت به قتل عمد را فراهم می‌آورند.

به‌نظر می‌رسد، مساله اصلی در نشانه‌گرایی، توجیه سزاواری اخلاقی مجرمان در ترک فعل است. می‌توان گفت که در موارد ترک فعل، متهم نسبت به فردی که به‌گونه جرم یا آسیبی علیه او وارد می‌شود، هیچ‌گونه توجه و

دغدغه‌ای از خود نشان نداده است، وگرنه کنشی متناسب انجام می‌داد. فقدان کنش و عمل، نشانه و قرینه‌ای است بر اینکه وضعیت‌های ذهنی فرد متناسب با آنچه باید باشد، نبوده است. اما لحاظ کردن ترک فعل به‌عنوان گونه‌ای فعل یا وضعیت اختیاری که حاکی از وضعیت ذهنی فرد مجرم است، به‌نظر می‌رسد که سازگاری خود نشانه‌گرایی را دچار اشکال خواهد ساخت. هدف ما در نشانه‌گرایی از توسل به شرط عمل اختیاری ماهیت آن در نشانگری وضعیت‌های ذهنی بود که در اینجا خود نقض شده است. باید عملی اختیاری انجام شود تا (طبق نشانه‌گرایی) بتوانیم با خاطر و وجدانی آسوده از وضعیت‌های ذهنی فرد خبر بدهیم. دقت شود واقع‌نشدن عمل اختیاری مورد انتظار در یک وضعیت خاص هرگز به همان اندازه وقوع خود عمل اختیاری از وضعیت‌های ذهنی فرد خبر نمی‌دهد.

۵) تجلی عنصر ذهنی-روانی جرم در عمل

یاف، خود در تبیین دلیل اخلاقی شرط فعل اختیاری تاکید را بر وضعیت‌های ذهنی یا همان عنصر ذهنی و روانی می‌گذارد. فعل مجرمانه، به معنای فعلی است که فاعل آن پیشاپیش از کاری که انجام می‌دهد و از نتایج آن آگاهی و خبر دارد و با نیت خاصی که همان نیت مجرمانه است، دست به ارتکاب آن می‌زند. یکی از لوازمی که از نظر یاف کمتر بدان اشاره می‌شود (اما فوق‌العاده اهمیت دارد)، شرط «تطابق یا تناظر» و «هم‌هنگامی» عنصر ذهنی مجرمانه با فعل است. البته در حقوق کیفری به این شرط صراحتاً اشاره شده و از آن با عنوان «هم‌آیندی عنصر مادی و عنصر معنوی» یاد می‌کنند.^{xv} فعل باید هنگام نیت مجرمانه یا در نتیجه آن یا متناظر با آن رخ بدهد تا بتوان مسئولیت کیفری را بر فعل بار کرد. یاف آن را «شرط تطابق یا تناظر» (The Requirement of Correspondence [Yaffe, 2012: 184-5]) می‌نامد. اگر سناریوهای زیر را در نظر بگیریم فهم این اصل به‌سادگی نیست:

۱- «الف» قصد دارد دوست خود «ب» را که با هم به شکار رفته‌اند در موقع مناسب و با تفنگ بکشد. اما هنوز زمان مناسب فرا نرسیده و او سرگرم شکار گرازهای وحشی است. ناگهان یکی از این تیرها گله گرازهای وحشی را می‌رماند و آنها به سمت «ب» حمله‌ور می‌شوند و او را می‌کشند.

۲- در همان مثال بالا، «الف» برای کشتن «ب» شلیک می‌کند، اما شلیک او به اشتباه به گراز وحشی می‌خورد، گله گرازان را می‌رماند و به سمت «ب» حمله‌ور می‌کند. «ب» در نتیجه این حمله می‌میرد.^{xvi}

۳- در پرونده R v White [1910] 2 KB 124 فرزند ی قصد کشتن مادر خود را دارد، سمی در نوشیدنی عصاره وی می‌ریزد. مادر به خواب فرو می‌رود و بیدار نمی‌شود. گواهی پزشکی حکایت از مرگ به‌سبب سکنه قلبی دارد، اما میزان سم قدری نبوده که منجر به سکنه شود. فرزند قاتل قصد داشته تا چند بار سم را به مادر بخورد و در طول زمان او را بکشد، اما سکنه مانع از این اقدام او می‌شود.^{xvii}

مثال‌های بالا نشان می‌دهند که شرط تناظر یا تطابق همیشه به سادگی مواردی که عملی بعد از نیتی یا هم‌هنگام با نیتی، اتفاق می‌افتد نیست. به تعبیر یاف، برای اینکه برداشتی کلی‌تر ارابه داد، بهتر است که بگوییم عمل فرد می‌بایست «تجلی یا محصول وضعیت ذهنی باشد. اصل اخلاقی شهوداً پذیرفتنی در اینجا این است: «وضعیت‌های ذهنی یک فرد تنها و تنها وقتی برای وی آفریننده مسئولیت هستند که آن عمل تجلی و ظهور^{xviii} (به معنای شهودی و نه هنوز تعریف‌شده) آن وضعیت‌های ذهنی باشند.» [Yaffe, 2012: 184]. به عبارت دیگر، مسئولیت کیفری وقتی تحقق می‌یابد که با ترکیبی از عنصر معنوی و عنصر مادی که تجلی و ظهور آن عنصر معنوی باشد در کنار هم‌دیگر مواجه باشیم.

اکنون به نظر یاف، در اینجا می‌توان مانند نشانه‌گرایان، پذیرفت که عنصر معنوی بیش از همه در عمل اختیاری تجلی و ظهور پیدا می‌کند و عمل اختیاری بیش از هر چیزی تجلی و ظهور وضعیت‌های ذهنی و روانی است و از این رو برای اینکه شرط تطابق عنصر معنوی با عنصر مادی متحقق شود، لازم است که عمل اختیاری رخ بدهد. عمل اختیاری همچون حلقه اتصالی است که پیوند میان عنصرهای معنوی و مادی را موجه می‌کند. به تعبیر دیگر ما وقتی می‌توانیم دریابیم که عملی یا رفتاری تجلی یک وضعیت ذهنی، در اینجا مجرمانه و سوء است که آن عمل و رفتار اختیاری باشد.

اما چرا باید عمل اختیاری را (و نه هر گونه عملی یا واکنشی)، تجلی عنصر معنوی دانست؟ در عمل اختیاری، ما بر مبنای نیت عمل می‌کنیم. یعنی در این اعمال می‌توان گفت که شرط تطابق رعایت شده است؛ چرا که عمل من بر مبنای نیت است. اما چه وقت «عمل بر مبنای نیت» است؟ وقتی که نیت علت ایجاد عمل من، یعنی حرکت‌های بدنی مربوط به آن نیت باشد. روشن است که یاف در اینجا و بر اساس نظریه نیت-در-عمل جان سرل [Searl, 1983: Ch.3]، به یک «نظریه علی عمل التفاتی» متوسل می‌شود تا برخلاف نشانه‌گرایان مبنایی برای ادعای خود دست‌وپا کند. بر وفق این نظریه برای اینکه فاعل بر مبنای نیت عمل می‌کند، لازم و کافی است که واجد وضعیت ذهنی باشد که آن وضعیت ذهنی عمل مورد نیتش را بازنمایی کند و همین وضعیت ذهنی بازنماینده علت ایجاد عمل فاعل برای نیل به نیتش باشد. به زبان منطقی:

یک فاعل به نیت و قصد عمل X را انجام می‌دهد (یعنی انجام عمل X بر مبنای نیت فاعل است)، اگر و تنها اگر قصد و نیت وی برای X علت ایجاد عمل X شود [Stout, 2010: 159].

بر این اساس، مثلاً در مورد قتل توسط چپاندن ماشه اسلحه، در زمان t_2 آقای «الف» بر مبنای قصدش برای کشتن خانم «ب» عمل می‌کند، تنها و تنها اگر آن قصد علت حرکت‌های بدنی «الف» (در چپاندن ماشه) در t_2 باشد؛ چرا که تناظر مناسب میان قصد آقای «الف» و حرکت‌های بدنی وی از آن نوع که حکایتگر تجلی قصد و نیت آقای «الف» در حرکت‌های بدنی وی باشد، صرفاً وقتی محقق می‌شود که این حرکت‌های بدنی معلول و تحت هدایت بازنمودی از آن در ذهن آقای «الف» بوده باشد که در واقع همان تعریف ما از اختیار نیز هست. اگر حرکت‌های بدنی، تحت هدایت و علیت این بازنمودهای ذهنی صورت نگیرند، یعنی مختارانه نباشند، نمی‌توان گفت که این حرکت‌ها تجلی و بیانگر نیت یا همان عنصر معنوی جرم هستند و شرط تناظر رعایت شده است. بدین ترتیب از نظر یاف، عمل اختیاری لازمه مراعات کردن شرط تناظر در حقوق جزا است.

در مورد ترک فعل‌ها، یاف مدعی است که به همان اندازه که عمل اختیاری می‌تواند تجلی عنصر معنوی باشد، آنچه ما انجام نمی‌دهیم نیز می‌تواند تجلی و نمودگار وضعیت ذهنی یا همان عنصر معنوی اخلاقاً مذموم ما باشد. در اینجا بدون رخدادن عمل اختیاری، باز هم وضعیت رفتاری ما حکایتگر وضعیت ذهنی ما است. شرط تناظر مراعات شده است؛ اما، به نظر می‌رسد با چنین تفسیری، یاف اساساً معنای تبیین خود را زیر سؤال برده است؛ چرا که باز به مشکل نشانه‌گرایی دچار می‌شویم که در آن اعمال غیراختیاری هم در برخی مواقع می‌توانند نشان‌دهنده نیت باشند. تنها راه پاسخ این است که قبول کنیم هر جا عمل اختیاری رخ بدهد، این عمل نشانه و تجلی عنصر معنوی یا همان نیت فاعل است، اما این بدین معنا نیست که در نبود عمل اختیاری، شرط تناظر رعایت نشده باشد. ممکن است در مواردی بدون وقوع عمل اختیاری هم شرط تناظر رعایت شده باشد. در قالب گزاره‌ای منطقی:

اگر عمل اختیاری واقع شود، شرط تناظر رعایت شده است.

طبق این گزاره، اگر p، آنگاه q و اگر q~ آنگاه p~.

در این صورت ارزش شرط عمل اختیاری به‌عنوان یکی از موارد اثبات مراعات شرط تناظر تقلیل پیدا می‌کند و آن جایگاهی را که اهل فلسفه برای این اصل در حقوق جزا قائل شده‌اند، دیگر از دست می‌دهد.

نتیجه‌گیری

نویسنده در میان تبیین‌های بالا تبیین مبتنی بر کنترل به‌ویژه در قالب روایت پاسخ‌گویی به دلایل را تبیین قابل قبول‌تری برای عرف و نیز فلسفه می‌داند. هر چند در نهایت قبول دارد که در میان تبیین‌های بالا هیچ‌کدام خالی از اشکال نبودند و همه آنها در فراهم‌آوردن تبیین و توجیهی اخلاقی از شرط عمل اختیاری که در عین حال با نص کامن‌لا از این شرط کاملاً مساوق باشد یکسره موفق نیستند. به‌نظر می‌رسد، این مشکل صرفاً به‌دلیل ضعف تبیین‌های ارایه‌شده نیست، بلکه چند نکته وضعیت ما را در ارایه تبیین فلسفی اخلاقی بسنده از اصل شرط عمل اختیاری دشوارتر می‌کند:

۱- خود اصل شرط عمل اختیاری، اصلی حقوقی است و به‌نظر نویسنده قواعد حقوقی صرفاً در تبیین‌های فلسفی ما ریشه ندارند و مبنای باورها و رویه‌های حقوقی اصحاب حقوق علاوه بر فهم فلسفی، به فهم عرفی-فرهنگی زمانه و از آن مهم‌تر جنبه‌های عملگرایانه قواعد حقوقی به شرایط و محیط خاص وضع قانون نیز بستگی دارد. به همین دلیل، برخلاف قواعد اخلاقی که سودای جنبه کلیت فراتاریخی را دارند، قواعد حقوقی بسته و پیوسته به تاریخ و اینجا و اکنون هستند.

۲- اصل شرط عمل اختیاری، خود ریشه در قول به وجود عنصر معنوی و عنصر مادی هر دو به‌عنوان مولفه‌های اصلی عمل مجرمانه داشت. اما در حقوق جزا و در بحث مسئولیت تخلف‌ناپذیر (Strict liability) با افعالی مواجه هستیم که فاقد عنصر معنوی جرم هستند و صرفاً از عنصر مادی اختیاری برخوردارند. در موارد نادر مسئولیت مطلق (Absolute liability) نیز با افعالی روبه‌رو می‌شویم که نه‌تنها عنصر معنوی جرم را ندارند، بلکه عنصر مادی آنها نیز اختیاری نیست. (برای بحثی در این باره و نمونه پرونده‌های واقعی آن بنگرید به [Martin & Storey, 2015: 83-96]). به‌نظر می‌رسد که در چنین مواردی حقوق جزا از مفهوم اخلاقی-فلسفی عمل مجرمانه که مبنای شرط عمل اختیاری نیز بود، یعنی سزاواری مجرم برای انتساب جرم به وی، هر چه بیشتر فاصله گرفته و به مفهومی پیامدگرایانه برای حفظ و مراقبت از جامعه تمایل یافته است و جنبه‌های عملگرایانه و پراگماتیک خود را بیشتر برملا ساخته است.

۳- حتی اگر دو اشاره ۱ و ۲ در این قسمت را کنار بگذاریم، باید این نکته را در نظر داشت که تبیین فلسفی در نهایت به این نتیجه می‌رسد که مثلاً عملی که ناآگاهانه و بدون آگاهی موثر در خود آن عمل رخ دهد، شایسته سرزنش نیست و لذا نمی‌تواند محمل مسئولیت مجرمانه قرار بگیرد؛ اما اینکه آیا به‌طور خاص، فلان عملی که در قانون جزا به‌عنوان عمل اختیاری بدان اشاره شده است، مثلاً عمل از روی عادت، در ذیل چگونه عملی قرار می‌گیرد، مساله‌ای است که بیشتر به وضعیت و تحلیل علمی و تجربی ما بستگی دارد. در واقع اینکه مثلاً فلان عمل از روی عادت، عملی است که بدون آگاهی یا با آگاهی رخ داده و اینکه اختیاری است یا غیراختیاری، به بررسی موردی دقیق شرایط روان‌شناختی و عصب‌شناختی خاص آن عمل در لحظه وقوع بستگی دارد و چیزی نیست که بتوان به‌صورت کلی درباره آن داوری کرد. حقوق جزا از ما می‌خواهد تا اگر عملی را به‌عنوان عمل از روی عادت تشخیص دادیم، آن را در ذیل اعمال اختیاری و شرط عمل اختیاری قرار بدهیم؛ اما اینکه آیا واقعاً

این عمل خاص صورت‌گرفته از روی عادت واقعاً عملی خواسته و اراده‌شده بوده، امری است که بیشتر با همان بررسی علمی ارتباط پیدا می‌کند. در اینجا نیز شرط عمل اختیاری بیشتر جنبه عمل‌گرایانه دارد تا جنبه فلسفی و علمی. به همین‌سان اگر عملی که تحت القای هیپنوتیزی انجام می‌شود را با عملی که بنا به ادعا از روی عادت انجام می‌گیرد، مقایسه کنیم، در اولی فاعل به‌نظر می‌رسد از آگاهی و هوشیاری برخوردار نباشد. اما اگر دقت شود، فاعل القای هیپنوتیزی بدان معنا که مثلاً در تشنج یا واکنش غیرارادی ناآگاه است، در اینجا ناآگاه نیست؛ چرا که فاعل القای هیپنوتیزی در نمونه مثال ما که با صدای زنگ تلفن به‌صورت فردی که وارد اتاق شده مشت می‌زند، این کار را انجام می‌دهد و نه کار دیگری همچون لگزدن به شکم طرف. فرد این اندازه آگاهی دارد که بتواند فعل‌های متفاوت را از هم تشخیص بدهد. به همین صورت در مورد فعل مبتنی بر عادت هم به‌نظر می‌رسد فرد هم در نوعی ناآگاهی و آگاهی هر دو قرار دارد که امر را پیچیده‌تر از آن می‌کند که در شرط عمل اختیاری حقوق جزای کامن‌لا آمده است.

۴- نهایتاً اینکه در موارد بررسی‌شده در حقوق جزا و تبیین‌های بررسی‌شده این مقاله، یک مورد اساسی از قلم افتاده است و آن مورد یا مواردی است که فرد در مرحله قصد و نیت افکار غیراختیاری داشته باشد که این افکار غیراختیاری خود سبب ایجاد بازنمودهای علی شوند که سر از حرکت‌های بدنی متناسب خود درمی‌آورند و از این لحاظ علی هستند. فرض کنید، در یک فرض اغراق‌آمیز، وقتی آقای «الف» خواب بوده، الکترودهایی به مغز وی نصب کرده و پالس‌هایی الکتریکی به مغز وی فرستاده‌ایم که بر اساس آنها وی بعد از بیداری با فکری وسوسه‌انگیز و غیرقابل مقاومت مواجه می‌شود که شخصی را که به او خیانت کرده، خودش بکشد. او آگاهانه در مقابل این فکر تسلیم می‌شود و با اختیار دست به عمل می‌زند. در اینجا و بر اساس همه تبیین‌ها شرط عمل اختیاری رعایت شده است، اما آیا به‌راستی آقای «الف» به‌لحاظ اخلاقی مجرم شناخته می‌شود؟

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تاییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: موردی برای گزارش وجود ندارد.

سهم نویسندگان: کلیه مراحل نگارش توسط حمیدرضا محبوبی آرنی (۱۰۰٪) انجام شده است.

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Abolhasani S (2013). The Islamic Penal Code. Tehran: Samat. [Persian]
- Bach K (2010). Refraining, omitting, and negative acts. In: O'Connor T, Sandis C, editors. A companion to the philosophy of action. Hoboken: John Wiley & Sons. p. 50-57.
- Duff RA (2010). Action and criminal responsibility. In: O'Connor T, Sandis C, editors. A companion to the philosophy of action. Hoboken: John Wiley & Sons. p. 331-337.
- Shute S, Gardner J, Horder J, editors (2003). Action and value in criminal law. Oxford: Oxford University Press.
- Fischer JM (2006). My way: Essays on moral responsibility. Oxford: Oxford University Press.
- Frankfurt H (1969). Alternate possibilities and moral responsibility. Journal of Philosophy. 66(23):829-39.
- Hart HLA (2008). Prolegomenon to the principles of punishment. In: Hart HLA. Punishment and responsibility: Essays in the philosophy of law. 2nd edition. Oxford: Oxford University Press.
- Herrin J (2012). Criminal law: Text, cases, and materials. Oxford: OUP Oxford.
- Husak D (2007). Rethinking the act requirement. Unknown Publisher. 2437-2460.

- Mahboobi Arani H (2020). A philosophical examination of the arguments against criminalization of mere thought. *The Iranian Journal of Philosophy*, University of Tehran. 47(2):125-144. [Persian]
- Martin J, Storey T (2015). *Unlocking the criminal law*. Abingdon: Routledge.
- Moore M (1993). *Act and crime: The Philosophy of action and its implications for criminal law*. Oxford: Oxford University Press.
- O'Connor T (2010). Reason and causes. In: O'Connor T, Sandis C, editors. *A companion to the philosophy of action*. Hoboken: John Wiley & Sons. p. 129-138.
- Searle JR (1983). *Intentionality: An essay in the philosophy of mind*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Siegel LJ, Worrall JL (2012). *Essentials of criminal justice*. 8th Edition. Boston: Cengage Learning.
- Stout R (2010). Deviant causal chains. In: O'Connor T, Sandis C, editors. *A companion to the philosophy of action*. Hoboken: John Wiley & Sons. p. 159-165.
- Taggart CP (2016). Retributivism, agency, and the voluntary act requirement. *Pace Law Review*. 36(3):645-735.
- Yaffe G (2012). Voluntary act requirement. In: Marmor A, editor. *The Routledge companion to philosophy of law*. Abingdon: Routledge. p. 174-190.

پی‌نوشت

i. <https://sleepforensicmedicine.org/case-studies/sleep-terrors/>

ii. من در این مقاله قصد و نیت را در ترجمه intention به کار برده‌ام و چندان به تفاوت‌های میان آنها در این مقاله توجه نداشته‌ام.

iii. روشن است که رویکرد این مقاله به‌طور کلی در قالب رویکردهای غیرپیامدگرانه‌ی فایده‌باورانه قرار می‌گیرد.

iv. actus non facit reum nisi mens sit rea [Jacqueline & Storey, 2015].

v. با توجه به دشواری در ترجمه Mind و Mental من غالباً واژه‌ی ذهن یا ذهنی و گاه همراه با روان و روانی به‌کار برده‌ام.

vi. ترجمه 2.01 از Model Penal Code چنین است:

۲/۰۱. شرط فعل اختیاری؛ ترک فعل چنان مبنای مسؤلیت؛ تملک چنان یک فعل

(۱) یک شخص به جرمی مقصر نیست مگر اینکه مسؤلیت او مبتنی بر رفتاری باشد که شامل فعلی اختیاری یا ترک انجام فعلی باشد که او به‌لحاظ فیزیکی قادر به انجام آن است.

(۲) رفتارهای زیر، در معنای مورد نظر این بخش افعال اختیاری نیستند:

(a) واکنش غیرارادی یا تشنج

(b) حرکت(های) بدنی هنگام ناهوشیاری یا خواب

(c) رفتار(ها) هنگام هیپنوتیزم یا ناشی از تلقین در چنین حالتی.

(d) حرکت بدنی که به‌گونه‌ای دیگر حاصل کوشش یا عزم فاعل نیست، آگاهانه یا مبتنی بر عادت.

(۳) مسؤلیت ارتکاب یک جرم نمی‌تواند مبتنی بر ترکی باشد که با یک فعل همراه نشده باشد مگر اینکه:

(a) ترک فعل آشکارا توسط قانونی که جرم را تعریف می‌کند کافی و بسنده لحاظ شده باشد؛ یا

(b) تکلیف انجام فعل ترک‌شده به‌گونه‌ای از سوی قانون وضع شده باشد.

(۴) تملک، به معنای مورد نظر این بخش، یک فعل است، اگر مالک از روی آگاهی شیء مورد تملک را به‌دست آورده یا دریافت کرده باشد یا از تسلطش بر آن شیء برای دوره کافی که قادر بودن بدان تملک پایان بخشد، آگاه بوده است.

vii. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، (The Islamic Penal Code) این گونه آمده است:

ماده ۲- هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود.

و در ماده ۲۹۵ درباره ترک فعل این گونه آمده است:

ماده ۲۹۵- هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به‌سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد، جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی یا خطای محض است؛ مانند اینکه مادر یا دایه‌ای که شیردادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

برخی مواد دیگر مورد اشاره عبارت‌اند از:

ماده ۱۴۰- مسؤلیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به‌جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است.

ماده ۱۴۴- در تحقق جرایم عمدی، علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز شود. در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.

ماده ۱۴۵- تحقق جرایم غیرعمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیرعمدی اعم از شبه‌عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می‌شود.

viii. یاف در مقاله [Yaffe, 2012] گزارشی از طرح مساله و آرای گوناگون در این حوزه ارائه داده که من در این مقاله هم از این جهت و هم اساساً به‌لحاظ ایده این مقاله مدیون وی هستم. در زبان فارسی، فلسفه حقوق هنوز چندان جدی گرفته نشده و کارهایی از قبیل این مقاله چیزی جز مقدماتی برای کارهایی جدی‌تر نمی‌توانند باشند.

ix. <https://www.casebriefs.com/blog/law/criminal-law/criminal-law-keyed-to-kadish/defining-criminal-conduct-the-elements-of-just-punishment/people-v-newton/>
https://en.wikipedia.org/wiki/People_v_Newton

x. تعریفی که ما در اینجا از فعل اختیاری ارایه دادیم، مبتنی بر همان تعریفی است که برای نمونه، مور و برخی دیگر از مفسران با عنوان «حرکت بدنی خواسته و اراده‌شده» یا «حرکت بدنی-ایجادشده-به-وسیله-یک-اراده و خواستن» به‌دست داده‌اند [Duff, 2010; Herring, 2012] و از آنجایی که موضوع بحث ما در اینجا تقریر ضابطه دقیق فعل اختیاری نیست، آن را بی‌گفتگو رها می‌کنیم.

xi. نیز بنگرید به مقاله Mahboobi Arani, 2020.

xii. انواع فعل انجام‌ندادن وجود دارد که یکی از آنها ترک فعل یا Omission است، به معنای «ترک فعلی که به‌نحوی فرض بر این بوده که فرد در آن شرایط می‌بایست انجام می‌داد» [Bach, 2010].

xiii. <https://www.lawteacher.net/cases/r-v-miller.php>

https://en.wikipedia.org/wiki/R_v_Miller

xiv. Coincidence of actus reus and mens rea [Martin & Storey, 2015].

xv. با تغییراتی از مثال دن بنت [Searle, 1983].

xvi. <https://www.lawteacher.net/cases/r-v-white.php>

xvii. واژه Manifestation واژه‌ای عام‌تر از Causation است و از برخی اشکالات وارد بر رابطه نیت با علیت به دور.